



شهید محمد زکی پور

باسمه تعالی

سرباز یکم شهید محمد زکی پور فرزند زلال در تاریخ ۱۳۴۲/۴/۵ در یک خانواده فقیر و زحمتکش عشایر در یک سیاه چادر در اطراف کازرون استان فارس متولد گردید دوران طفولیت را در مسیر حرکت افشام بطور سیار گذرانید تحصیلات خود را تا کلاس پنجم ابتدایی در یک چادر سفید عشایری و بطور سیار باموفقیت پایان رسانید و سپس بطور روزمزد در دره ماشینی بمدت ۲ سال شروع بکار نمود و چون سیاستهای رژیم مهر پهلوی جهت و در شکست این طبقه آنها را مجبور به سکونت مینمودند در سال ۱۳۵۵ مجبور به اجاره نشینی در شهرستان شهرضا گردید و شغل کارگری ادامه داد شهید محمد از هوش و زکاوت و شجاعت مخصوص عشایر برخوردار بود و زیربار حرف زور نمی رفت و در مقابل آن ایستادگی میکرد در ضمن سربزیر و کم حرف و احترام مخصوصی نسبت به پدر و مادر قائل بود با پیروزی انقلاب روحیه او طور دیگری شد و با اینکه هنوز بسن قانونی برای سربازی نرسیده بود بطور داوطلب در تیرماه ۱۳۶۱ بخدمت سربازی اعزام شد و با داشتن پدر و مادریبیر و یک برادر فلج که برای سرپرستی آنها بوجود محمد احتیاج بود ولی هوای یاری اسلام و رهبری در سر داشت بعد از دوران آموزش بفرماندهان خود میکفت یا مرا بفرستید خط مقدم و پا من اصلا اسلحه تحویل نمی گیرم و با اینکه ده روز مرخصی استحقاقی به او دادند از مرخصی استفاده نکرد و در دیوان دره کردستان با مزدوران داخلی به مبارزه پرداخت تا اینکه در تاریخ ۶۱/۸/۲۵ در درگیری با اشرار دمکرات بشهادت میرسد و به آرزوی دیرین خود میرسد پیکر پاکش بشهرضا حمل و پس از تشییع در گلستان شهدای شهرضا بخاک سپرده شد روحش شاد .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فرم نمونه جمع آوری اطلاعات جهت چاپ یادواره شهدای شهرستان شهرضا

عضویت: **سید وحید انصطحامی**
 تاریخ شهادت: **۹۶/۸/۲۵**
 محل شهادت: **گردشگری در یونان**
 مزار شهید: **قطر (سید الشهداء)**
 مصعب نام: **محمد**



نام و نام خانوادگی: **محمد زینبی پور**
 فرزند: **زرال**
 محل تولد: **شیراز**
 تاریخ تولد: **۱۳۴۲**
 شغل: **کارگر**
 میزان تحصیلات: **۵ ساله**

صفحه ۲۸۲ حدیث کتاب ربیعان

ویژگی‌هایی جاودانه از زندگی شهید:

در یک صبح نوازده نفره و زنجیرش عن سر در یک سیه چادر در محلی است که امروز از احوال شهرت آن کاروان در استان فارس شکر گردید
 محمد زینبی پور در هفتم شهریور ماه سال ۱۳۹۱ بطور داوطلب از طریق حوزه اعزام شهرت آن محترم به بهانه خدمت سربازی
 اعزام شد که در هفتم شهریور از کار افتاد و بیماری سپرد است سخن یک به کلام که بهانه سربازی اینها و وجود او
 احتیاج بود ولی با همه اینها محمد شکر در روز دیگر در بیمارستان سوای یاری اسلام و سوای یاری رهبر نیز شکر اسلام چون محمد
 شکر از مأموران خود را شناخته بود محمد در دوران انقلاب نیز فعال بود و از همان دوران بودی آن روحیه می پرورید و در آن
 روز در حضور است که پدر و مادر خود احترام می قائل بود او هیچوقت زیر بار ظلم نمی رفت و هر وقت از طرف کسی حرف زور یا ارطالهی
 ظلمی می شنید می کرد بی تنه با چندین نفرش زور می کرد و در حدود ۵ ماه از خدمت خود را به یاران رسانده بود که در دیوان دره نرگهان
 با مأموران داخل بطور رود رود در دست نرزه می افتد یک از دوستان محمد می گفت سه روز قبل از شهادت در داخل سنگر مشغول نوشتن بود
 نماند بود که بهانه می نوشت گفت چکاری کنی گفت بگردد تا ابع آخرم نامه ام است و دو یا سه روز دیگر همان نامه ام

وصیت نامه شهید و شعر در رابطه با شهید در صورت امکان: **فاقد وصیت نامه**